

## الغرض من إرسال الرسل ؟

### هدف از ارسال پیامبران؟

يطرح بعض من يعتلون أعواد المنابر أموراً بعيدة كل البعد عن الحقيقة ودين الله، وبكل أسف فإن الناس تأخذ منهم العقائد أخذ المسلمات.

برخی از کسانی که از منبرها بالا می‌روند، اموری را مطرح می‌کنند که بسیار بسیار از واقعیت و از دین الهی به دور است؛ و با کمال تأسف، مردم نیز عقاید خود را بی‌چون و چرا از آنها اخذ می‌کنند.

تحدث أحدهم يوماً عن علة إرسال الرسل، قائلاً:

(الغرض من بعثة النبي أو نصب الوصي وصول النظام، وهذا الغرض لا يمكن أن يتحقق ما لم يؤمن به المجتمع).

روزی یکی از آنها درباره‌ی علت ارسال فرستادگان اظهار نظر می‌کرد و می‌گفت: «هدف از بعثت پیامبر یا نصب وصی، رسیدن به نظام و تشکیلات است و تا زمانی که مردم جامعه به این فرد ایمان نیاورند، این هدف محقق نمی‌شود».

طبعاً، هو يريد بقوله هذا الطعن بأحقية دعوة يمانى آل محمد (عليهم السلام)، بحجة أن أكثر الناس لم يؤمنوا بدعوته ولم يتحقق وصول النظام، وبالتالي لم يتحقق الغرض من بعثته !!

طبیعتاً غرض وی از این سخن، زیر سؤال بردن حقانیت دعوت یمانى آل محمد (عليهم السلام) بود، با این استدلال که چون اغلب مردم به دعوت وی ایمان نیاورده‌اند و رسیدن به نظام محقق نشده، لذا هدف از بعثت او جامعه‌ی واقعیت به تن نکرده است!!

ولا أدري لو أن هذا المنكوس كان في زمن نوح (عليه السلام) الذي ظل يدعو قومه ٩٥٠ عاماً ليلاً ونهاراً، ولم يزداهم دعاؤه لهم إلا فراراً وعناداً، كما ينص القرآن، ومع هذا كانت حصيلة جهوده بضعة أنفار

**قلائل آمنوا به وركبوا معه السفينة ونجوا من الطوفان، والسؤال: ماذا سيكون موقف مدعي العلم هذا من نوح (عليه السلام) الذي لم يستطع إيصال النظام وبالتالي لم يتحقق الغرض من إرساله وفق تصور هذا المتفلسف؟!**

من نمی‌دانم اگر این فرد بیمار در زمان حضرت نوح (عليه السلام) بود که ۹۵۰ سال شب و روز قومش را دعوت کرد و مطابق با نص قرآن، دعوت او جز به فرار و عناد آنها نیفزود<sup>۱</sup> چه سخنی بر زبان می‌راند؟ و حال آن که نتیجه‌ی تلاش‌های حضرت نوح (عليه السلام)، چند نفر اندک شماری بودند که به او ایمان آوردند و همراهش سوار کشتی شدند و از طوفان نجات یافتند. سؤال این است: نظر این مدعی علم در قبال حضرت نوح (عليه السلام) که نتوانست به نظام و سازماندهی جامعه دست یابد و بالطبع غرض از ارسالش -طبق تصور این مدعی فلسفه- محقق نگشت، چه خواهد بود؟!

**وعلى أي حال، عن مثل هذه الأقوال سألت السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، فأجاب:**

به هر تقدیر، از احمد الحسن (عليه السلام) درباره‌ی چنین گفته‌هایی سؤال کردم. ایشان (عليه السلام) در پاسخ فرمود:

**[ هو قال بنقض الغرض من الإرسال بكذا .... الخ وكلامه كله متناقض، والسؤال: ما هو الغرض الصحيح من إرسال الرسل؟ هل هو حدده بصورة صحيحة؟**

«او از نقض هدف ارسال به دلایل ... سخن می‌گوید در حالی که کلامش به طور کامل متناقض است. سؤال این است: هدف صحیح از فرستادن پیامبران چه بوده است؟ آیا او این هدف را به طور درست، تعیین و مشخص کرده است؟»

**يعني ممكن نقول: الغرض هو إقامة الحجّة فقط.**

یعنی ما می‌توانیم بگوییم: هدف، فقط اقامه‌ی حجت است.

( ۱ ) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَانِي إِلَّا فَرَارًا ۖ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا -گفت ای پروردگارم، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم\* و دعوت من جز به فرارشان نیفزود. (مترجم) نوح: 5 و 6.

## وَمَمكَن نَقول: تَبليغ الخلق.

و می توانیم بگوییم: هدف، رساندن (پیام الهی) به خلق است.

## وَمَمكَن نَقول: الغرض هو هداية الناس إلى الحق.

و می توانیم بگوییم: هدف عبارت است از هدایت مردم به حق.

## وَمَمكَن نَقول: الغرض هو دخول الناس إلى الجنة.

و می توانیم بگوییم: هدف وارد کردن مردم به بهشت است.

## وَمَمكَن نَقول: الغرض هو معرفة الله.

و می توانیم بگوییم: هدف، شناخت خدا است.

## وَمَمكَن وَمَمكَن ....

و می توانیم بگوییم و بگوییم و بگوییم ....

## فأیها هو الغرض؟ ولماذا ؟

کدام یک هدف است؟ و چرا؟

هو جاء إلى مسألة هم متخبطون فيها أيّ تخبط ووقفز عليها، فهل هو وعلمائه يعرفون الغرض الصحيح من إرسال الرسل ؟

او به سراغ مسئله‌ای آمده که خودشان در آن دست و پا می‌زنند و راه به جایی نمی‌برند. آیا او و علمایش می‌دانند هدف صحیح از ارسال فرستادگان چه بوده است؟

**وليسَت المسأَلة أن يقول هذا هو الغرض فقط، بل لابد أن يرجح لنا أن الغرض هذا وليس هذا، فإن أي قول سيقوله سنشكل عليه بقرآن وبحكمة وعقل.**

موضوع این نیست که فقط بگوید هدف، فلان چیز است بلکه باید ما را مجاب کند به این که هدف، فلان چیز است و فلان چیز نیست. هر سخنی که وی به میان آورد، ما با قرآن و حکمت و عقل بر او اشکال خواهیم کرد.

**هم أصلاً يقولون بقول باطل، هم يقولون بأن النبوة أو الرسالة واجبة لأنها لطف، واللطف واجب عليه سبحانه وتركه قبيح، إلى آخر أقوالهم.**

اصولاً اینها سخن باطلی بر زبان می‌رانند، چرا که می‌گویند نبوت یا رسالت، از آنجا که لطف است واجب می‌باشد؛ لطف بر خداوند سبحان واجب و ضروری است و ترک آن قبیح و... دیگر حرف‌هایی که می‌زنند.

**ولسنا في موضع نقاش عقائدهم وفقك الله، لأن الأمر سيطول.**

خداوند شما را توفیق دهد! ما در اینجا درصدد بحث و بررسی عقاید آنها نیستیم چرا که قضیه به درازا می‌کشد.

**هم أصلاً نظرياتهم العقلية مردودة وغير صحيحة، وعقائدهم مبنية على نظريات عقلية مردودة وغير صحيحة، فالله يقول وهم يقولون، الله يقول: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ١٦٥)، الله يقول هنا: علة الإرسال قطع العذر وإن كان عذراً كاذباً من كذاب، وهم يقولون: العلة هي اللطف، وهو واجب عليه والإرسال واجب في كل حال ... الخ.**

اساساً نظریات عقلی آنها مردود و نادرست است و عقاید آنها که بر این نظریات عقلی بنا شده‌اند، مردود و غیرصحیح می‌باشد. خداوند یک چیز می‌گوید و اینها چیزی دیگر. خدا می‌فرماید: «(پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجتی نباشد، و خدا پیروزمند و حکیم است)» (نساء: ۱۶۵). خداوند در اینجا می‌فرماید: هدف از ارسال پیامبران، اتمام حجت و قطع عذر است حتی اگر این عذر، به دروغ و از جانب فرد

دروغ گو باشد؛ حال آن که اینها می گویند: علت ارسال پیامبران لطف می باشد و این لطف بر خداوند واجب و نیز ارسال در همه حال بر او واجب است و ... نظایر آن.

**طیب، الذین لم یرسل لهم الله، هل خالف الواجب في عدم الإرسال لهم؟**

بسیار خب، آیا در خصوص کسانی که خدا برای آنها فرستاده‌ای نفرستاده، می توان گفت که خدا با عدم ارسال، در انجام وظیفه‌ی خود کوتاهی کرده است؟

**هناك هنود حمر عاشوا مئات أو آلاف السنين في أمريكا ولم یرسل لهم وكانوا یعبدون أخشاباً وأحجاراً وأصناماً وطيوراً، هناك في غابات أفريقيا أقوام آلاف السنين لم یبعث لهم وهم وثنيون، هل خالف اللطف الواجب؟**

سرخ پوست‌ها، صدها یا هزاران سال در آمریکا زندگی کرده‌اند و فرستاده‌ای به سراغ آنها نیامده است. آنها چوب و سنگ و بت و پرنده می پرستیدند. در جنگل‌های آفریقا نیز قبایل بت پرستی وجود دارد که هزاران سال پیامبری برای آنها مبعوث نشده است. آیا این خلاف لطف واجب نیست!؟

**وهكذا، تجد كلامهم مبعثراً ويقولون إنه عقلي وعلمي، والمصيبة أنه يخالف القرآن].**

به این ترتیب می بینی که سخنان آنها پراکنده گویی است ولی خودشان آن را عقلی و علمی می دانند. مصیبت اینجا است که حرف‌هایشان با قرآن ناسازگار است.»

\* \* \*